

نقش شکاف انداز تجربیات نسلی در ایران

محمد جواد غلامرضا کاشی * محسن گودرزی **

در این مقاله بر مبنای تحلیل یافته‌های موج نخست پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، تفاوت ارزش‌ها و نگرش‌های نسلی مورد بررسی قرار گرفته است. نگارندگان با تکیه بر رویکرد تجربه نسلی، دو تجربه گرم و فراگیر انقلاب و جنگ را کانون اصلی همگرایی و واگرایی‌هایی میان گروه‌های سنی در ایران امروز دانسته‌اند. در این مطالعه نسل‌های گوناگون بر مبنای نسبتی که با تجربیات یاد شده برقرار می‌کنند به پنج گروه طبقه‌بندی شده‌اند: نسل قبل از انقلاب، نسل انقلاب و جنگ، نسل جنگ، نسل دارای خاطره مؤثر از جنگ و سرانجام نسل فاقد خاطره مؤثر از جنگ. این پژوهش باورها و گرایش‌های گروه‌های نسلی را در سه حوزه ارتباطات چهره به چهره، حوزه تعمیم یافته اجتماعی و حوزه تعاملات نهادی مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های این پژوهش باور به تعارض ارزشی و نگرشی میان گروه‌های نسلی را تایید نمی‌کند اما نقش تجربیات نسلی در بروز تفاوت میان نسل‌های گوناگون را نمایان می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: ارزش، انقلاب، جنگ، شکاف بین نسلی، نسل، نگرش
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳/۴/۲۹ تاریخ پذیرش مقاله: ۸۴/۲/۷

پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

سرعت تحولات از یکسو، و درگیری فراگیر اذهان و کنش‌های جمعی به واسطه قدرت عمل رسانه‌های عمومی از سوی دیگر سرشت جامعه مدرن را با تلقی‌های کلاسیک یک کل اندام‌وار بیش از پیش متفاوت می‌سازد. ضروری است حیات اجتماعی را با تنازعات میان

*دکترای علوم سیاسی، عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی <Javadkashi@gmail.com>

**دکترای جامعه‌شناسی

حوزه‌های متکثر و متداخل فهم کنیم. پیچیدگی حاصل از انبوه تنازعات چند سویه، حدود و ثغور امر اجتماعی را از حیث علمی به یک مقوله نامتعیین بدل می‌سازد و فهم جامعه به مثابه یک کل اندام‌وار را ناممکن می‌نماید.

تحت تاثیر تحولات سریع و نقش بسیج اذهان و کنش‌های جمعی جامعه جدید شاهد پدیدایی مستمر عوامل تازه شکاف‌انداز است. سن از جمله عواملی است که نقش شکاف‌انداز آن به جوامع جدید منحصر است. جالب توجه است که کیفیت و گستره شکاف‌انداز مقوله سن نیز دستخوش تحولات فزاینده می‌گردد. در وهله نخست مقتضیات خاص کودکی و جوانی و بزرگسالی توضیح دهنده فاصله میان گروه‌های سنی بوده است اما به تدریج هویت‌جویی‌های متکی بر سن از جوانب طبیعی و فیزیولوژیک (مدل چرخه زندگی) فاصله می‌گیرد و با جوانب ذهنی و فرهنگی تر همراه می‌گردد: ابتدا اثر گذاری مقوله سن ناظر به اختلاف میان پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها با گروه نوادگان بوده است آنگاه به تنازع میان والدین و فرزندان بدل شده و به تدریج شاهد ظهور دامنه این تنازعات میان برادران و خواهران بزرگ و کوچک هستیم.

در این مقاله با تکیه بر یافته‌های موج نخست پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان و با تبعیت از الگوی تحلیلی روایت دوری از شکاف نسلی، میزان تفاوت میان گرایش‌ها و باورهای اجتماعی و فرهنگی را مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

۱) روایت دوری از شکاف نسلی

مجموعه‌ای از تحقیقات مربوط به شکاف نسلی، به تحولات خاص اختلال‌افکنی توجه می‌کنند که میان نسل‌ها و در دوره‌هایی خاص رخ نموده‌اند. این تحقیقات حاکی از تمایزی است که بین نسل‌های جوان و گذشتگان ایشان به عنوان مسببین رخداد‌های مختلف وجود دارد. این نکته به ویژه در نسل‌های پس از انقلابات بزرگ و جنگ‌های فراگیر ملموس‌تر است.

به عنوان نمونه به تحقیقی اشاره می‌کنیم که ارزش‌ها و گرایش‌های جوانان و نسل بعد

از جنگ ایتالیا را مورد پژوهش قرار داده‌است.

این تحقیق نشان می‌دهد که جوانان در مقایسه با نسل پیشین، به ارزش‌های سکولار تمایل داشته و در حوزه‌ی مسایل عقیدتی و اخلاقیات فردگرا هستند. همچنین در حوزه‌ی دین، با مذهب نهادینه شده تعارض داشته و از دیگر سو مدافع ارزش‌هایی نظیر طلاق و سقط جنین است (Abruzzes, 1995:207,223). نمونه چنین تحقیقاتی در خصوص نسل‌های پس از انقلاب و تحولات پر دامنه اجتماعی و سیاسی از چرخش‌هایی در میان نسل‌های بعدی حکایت می‌کند. تردیدی نیست که این نکته صرفاً به تحولات پر دامنه اجتماعی و سیاسی و فرهنگی محدود نمی‌شود. می‌توان در هر محیط اجتماعی خاص، تجربه‌های خاص نسلی را که به موقعیت‌های محلی مربوطند، معیار فهم و تفسیر شکاف و تفاوت‌های نسلی قرار داد. رویکرد دوری به پدیده شکاف نسلی، به تدریج از توجه به تحولات بزرگ مانند جنگ و انقلاب فراتر رفته است، به نحوی که اصولاً تعریف نسل و تفاوت‌های نسلی را تحت تاثیر خود قرار داده است. به حسب این رویکردهای تحلیلی، نسل‌ها حول و حوش تجربه‌های نسلی متفاوت شکل می‌گیرند. پدید آیی ذهنیت‌های نسلی و بروز تفاوت میان نسل‌ها، در هر منظومه فرهنگی، حاصل تعامل میان منظومه‌های معنابخش در هر فضای فرهنگی و تجربه‌های زیسته و زنده هر نسل است. تجربیاتی که ساماندهی به لاک معنایی خاصی را برای نسل مذکور فراهم می‌کند و امکان تمایزیابی معنایی را برای نسل مذکور ممکن می‌سازد. به عبارت دیگر، نسل‌ها پدیده‌های تعاملی میان ساختارهای فرهنگی و معنایی از یکسو، و عرصه‌های خواسته یا ناخواسته کنش از سوی دیگرند. اگرچه شاید عناصر سامان‌دهنده به فضای ذهنی و در پی آن الگوهای کنش نسل جدید اغلب در فضای ذهنی نسل و نسل‌های پیشین نیز یافت شوند، اما این عناصر همواره در ترکیب بندی تازه‌ای ظهور پیدا می‌کنند و دلالات معنایی عناصر مذکور در پرتو این ترکیب بندی تازه دگرگونی پیدا می‌کنند. کریستوفر بالس، در مقاله ذهنیت نسلی بر همین مبنا، الگویی نظری از فهم مفهوم نسل عرضه می‌دارد:

«در اینجا مایلم تعریفی از ایزه‌های نسلی ارائه کنم که به اعتقاد من زیرگونه ایزه‌های فرهنگی‌اند: می‌توان گفت ایزه‌های نسلی آن پدیده‌هایی هستند که برای ایجاد حس هویت

نسلی به کار می‌بریم. این ابژه‌ها چه بسا توسط نسل‌های قبلی نیز استفاده شده باشد. اما برای آنان حکم چارچوب شکل دهنده یک نسل را نداشته‌اند. حال آنکه برای کودکانی که بعدها در سنین جوانی با تجربه کردن این ابژه‌ها به نحوی ناخودآگاهانه احساس همبستگی (نسلی) می‌کنند، چنین حکمی را دارند.

اگر کسانی را که با یکدیگر همسفره می‌شوند رفیق هم بدانیم آنگاه می‌توان گفت که هر نسل عبارت است از: مجموعه‌ای از انسان‌ها که در ابژه‌های نسلی با یکدیگر سهیم شده‌اند. یعنی کسانی که از ابژه‌های معینی برخوردار شده، آن ابژه‌ها را به خوبی درک کرده‌اند و در نتیجه اکنون به آهستگی بینشی درباره واقعیت اجتماعی برای خود به وجود می‌آورند. هر بار که ابژه‌ای توسط آحاد یک نسل به خوبی درک می‌شود، در واقع عملی ویران‌گر در ابعادی کوچک رخ می‌دهد. کودکان ابژه‌های والدین را دگرگون می‌کنند و بی‌تردید درباره بسیاری از ابژه‌های ارائه شده توسط خود، همواره همان احساسی را دارند که درباره اضطراب‌های دوره کودکی ...

هر نسلی، اشخاص، ابژه‌های نسلی، رویدادها و چیزهایی را برمی‌گزیند که برای هویت آن نسل دارای معنایی خاص هستند. ابژه‌های هر نسلی همچنین به طور بالقوه برای نسلی دیگر واجد اهمیت‌اند. اما این ابژه‌های نسلی معمولاً معنایی متفاوت می‌یابند. ... پس می‌توان گفت ابژه نسلی عبارت است از شخص، مکان، شیء یا رویدادی که از نظر فرد مبین نسل اوست و به یادآوردنش احساسی از نسل خود او را در ذهنش زنده می‌کند. (بالس، ۱۳۸۰).

به قول کریستوفر بالس « هر نسلی ابژه‌هایی را به وجود می‌آورد که حاکی از تاریخ دوران کودکی آحاد آن نسل است ... ذهنیت نسلی مجموعه‌ای از رؤیاهاست که از تاثیر واقعیت بر آحاد هر نسل سرچشمه می‌گیرد (بالس، ۱۳۸۰) » بالس از جنگ، وخیم شدن وضع اقتصاد، ترور و بلایای طبیعی به عنوان مواردی یاد می‌کند که به نحو ناخودآگاه موجب ذهنیت‌های نسلی است. سرانجام بالس مراحل تکامل هر نسل را در گذار از مراحل زیر می‌جوید:

۱ - نسل نوظهور در کودکی با ابژه‌هایی بازی می‌کند که نسل والدین در اختیارش

می‌گذارند برخی از این ابژه‌ها نشان‌دهنده دل‌مشغولی‌های نسل والدین در دوره و زمانه خود آن‌هاست. والدین با فراهم کردن این ابژه‌ها هویت جمعی خود را ناخودآگاهانه به فرزندان منتقل می‌کنند.

۲- در همان حال بحران‌های تاریخی (یا رویدادها و شخصیت‌های مهم) نیز به کودکان عرضه می‌شوند. کودکان با فرهنگ همسالانه خود این رویدادها و شخصیت‌ها را به وقایعی که همگی در آن سهیم هستند تبدیل می‌کنند و بدین ترتیب نخستین ابژه‌های نسلی به وجود می‌آیند.

۳- نسل جدید در نوجوانی آهسته آهسته و تا حدودی در مخالفت با فرهنگ والدین به هویت جمعی خود پی می‌برد.

۴- هر فردی در اوایل دهه دوم عمرش دچار خودشیفتگی نسلی می‌شود و در همان حال که این خودشیفتگی نسلی، فرهنگ را به تصویری از آن نسل تبدیل می‌کند، فرد یاد شده (همچون سایر آحاد نسل خود) خیال می‌کند که بینش جدیدی را شکل می‌دهد، این زمانی است که نفس مفرد نسلی در فرآیند (ابژه‌سازی) غوطه‌ور است.

۵- بین بیست تا سی سالگی خیلی بیشتر به حد و مرز نسلی خویش واقف می‌شویم، حد و مرزی که نسل جدید با اشغال فزاینده فضای نسلی ایجاد کرده است.

۶- بین چهل تا پنجاه سالگی و نیز پنجاه تا شصت سالگی تشخیص می‌دهیم که ابژه‌های نسلی ما - همان ابژه‌هایی که برای شکل‌گیری هویت نسلی‌مان و درک ما از این هویت بسیار ارزشمندند - دوه زمانی خاص خود را دارند. در این مرحله فرد شاهد تبدیل نسل خود به شیئی تاریخی می‌شود و این، نوعی حرکت از ذهنیتی عمیقاً مشارکت‌جویانه (نفس مفرد) به امر عینیت یافته است.

۷- در شصت الی هشتاد سالگی، به شیئی تاریخی تبدیل می‌شویم که جایگزین خود ما خواهد شد و به همین دلیل احساس‌مان این است که از تجربه عملی نسلمان گذار می‌کنیم و به تاریخ می‌پیوندیم.

۲) تجربه‌های ویژه انقلاب و جنگ در ایران

به نظر می‌رسد «الگوی تحلیل دوری» در تحلیل شکاف‌های نسلی در ایران حائز اهمیت شایانی باشد. ایران طی دو دهه گذشته شاهد دو حادثه شگرف و پریامد در تاریخ خود بوده است. نخستین و مهم‌ترین این رخدادها، از سرگذراندن یک انقلاب فراگیر بوده است. انقلاب در مجموع پدیده کم‌نظیری است. کمتر کشوری است که در دنیای امروز شاهد انقلاب به معنای واقعی بوده باشد. اگر رخدادهایی نظیر کودتا یا اقدام موفقیت‌آمیز گروه‌های محدود برای جهش به موضع قدرت را از دایره شمول مفهوم انقلاب جدا کنیم، کشورهای محدودی تجربه انقلاب را به جد پشت سر گذاشته‌اند. تجربه‌ای که متکی بر حضور گسترده توده‌های مردم در صحنه سیاسی جهت سرنگونی نظم مستقر سیاسی و جانسپین کردن یک نظم مطلوب به جای آن است.

به قول پارک «به جز جنگ، دین و عشق رمانتیک چیز دیگری در تجربه روزمره آدمی نیست که به اندازه تجربه انقلاب، قوه پندار آدمی را تحریک کند، تا این حد رؤیاهای آدمی را برانگیزاند و یا اینچنین در جریان متعارف تجربه آدمی گسست بیافریند (Park, 1995:36). همه آن موارد مشابه در تجربیات فردی، اعصاب و روان و دانایی‌ها و عادات فردی را تحت تاثیر یک رخداد ویژه روانی قرار می‌دهند. تحت چنان شرایطی است که تجربیات ویژه و ماندگار حیات فردی ساخته و پرداخته می‌شوند. چنان تجربه شگرفی، بر نحوه انتخاب‌های بعدی فرد، گزینش‌ها و الگوهای فهم امور و ارتباطات وی اثر می‌گذارد. به حسب تلخی و شیرینی تجربه مذکور، فرد افق‌های آتی حیات خود را تفسیر می‌کند و نسبت به رخدادها خوش بینانه و یا بدبینانه می‌نگرد.

اما انقلاب یک تفاوت بنیادی با آن تجربه‌های فردی دارد. انقلاب یک تجربه جمعی است. تجربیات جمعی در مقایسه با تجربیات فردی، پرحرارت‌تر و بنا بر آن پریامدترند. تجربیات فردی مورد نظر اگر از خواست و دانایی‌ها و خاطرات فردی تبعیت می‌کنند، تجربه انقلاب، خاطرات جمعی، اسطوره‌ها، باورهای تاریخی، پندارها و در یک کلام همه شاکله‌های فرهنگی یک قوم را به خدمت می‌گیرد. اگر آن تجربه‌های فردی در حیطه حل

معضلات محدود و خاص به کار گرفته می‌شوند، انقلاب آن‌چنان توهمات و تخیلات جمعی را برمی‌انگیزد که همه معضلات فردی و جمعی و همه مصائب طبیعی و اجتماعی را در گسترده قدرت حل خود قرار می‌دهد. به همین واسطه گرمی تجربه جمعی انقلاب به نحو کیفی با تجربیات گرم فردی متفاوتند. انقلاب‌ها مدعیات جهانی پردامنه‌ای در انبان دارند و کمترین توفیق در تحصیل یک هدف خاص و محدود، حقانیت آن را در تحصیل همه آن اهداف شگرف و بلند و گرمی آن را دو صد چندان می‌کند.

انقلاب‌ها همواره با تصور جمعی یک گسست تاریخی از گذشته و یک تمایزبایی شگرف از همه جوامع بشری همراهند. همه قواعد نظم اجتماعی یکباره در آشفشان یک انقلاب، ارتجاعی و دگرگون پذیر نمودار می‌شوند. ضروری است همه چیز به اصل نابی بازگردد که انقلابیون به حسب جوهر ایدئولوژیک خود بدان پایبندند. هر چه هست موضوع یک بدگمانی و در عین حال موضوع یک تحول خوش باورانه انقلابی است.

تغییر بنیادین همه بنیادها، جوهر یک انگیزش انقلابی است و انقلابیون به عنوان حاملان این تحول شگرف تاریخی کانون تمایز گذاری‌هایی به شمار می‌روند که گروه‌های اجتماعی را به حسب مرزهای خونین مصالح انقلاب از هم تفکیک می‌کند. به همین سبب تجربه یک انقلاب یک تجربه دوگانه است: از یکسو تجربه انقلاب مستلزم به هم پیوستگی‌های بیش از حد متعارف اجتماعی است؛ (چیزی که در تجربه انقلاب با عنوان برادری و خواهری بیان می‌شد) از سوی دیگر تجربه انقلاب تجربه رویارویی‌های شگرف است. چنان که حتی برادران و خواهران را گاهی به منزله دشمنان سازش ناپذیر رویاروی هم قرار می‌دهد.

در یک کلام انقلاب یک تجربه ویژه و تکرار ناشدنی است که نسل ویژه‌ای را نیز در پرتو مشخصات ویژه خود می‌آفریند. همه چیز در هنگامه یک انقلاب، غیر متعارف و غیر معمول است. به همین مناسبت نسل انقلاب نیز یک نسل ویژه و غیر معمول است. انتظارات نسل انقلابی، چشم داشت‌های او از زندگی و آرزوها و آمالش، به خود او اختصاص دارد. این نسل از نسل پیش از خود گسست حاصل کرده است، بی آنکه در نسل پس از خود استمرار پیدا کند.

تنها این نسل پیش و پس از یک انقلاب نیست که به نسل انقلاب ناباورانه می‌نگرد. این نسل، پیش از هر نسل دیگر، با خویش در جدال می‌افتد. با فرونشستن آتشفشان یک انقلاب، نسل انقلاب به یک وضع نابسامان پرتاب می‌شود. نسل انقلاب نمی‌تواند بازگشت به وضع معمول پس از یک آتشفشان سیاسی را برتابد. بنابراین بسیاری از وابستگان به نسل انقلاب همچنان در جهت باز تولید وضعیت آتشفشانی انقلاب تلاش می‌کنند و با مناسبات متعارف و معمول به ستیز می‌افتند. گروهی دیگر از نسل مذکور، به‌خلاف، از در ستایش وضعیت معمول برمی‌آیند و به انتقام از گذشته خویش و دیگران برمی‌آیند. این گروه با نگاهی بدگمان به همه چیز و همه افق‌های معطوف به ساماندهی عقلانی نظم اجتماعی می‌اندیشند و اراده‌گرایی یک شرایط انقلابی را به یک تقدیرگرایی وا می‌نهند.

نسل انقلاب در هنگامه تحولات انقلابی با نگاهی توأم با غرور به نسل پیش از خود می‌نگرد و به منزله یک نسل پشت سرگذاشته به آنان می‌نگرد. اما با فروکش کردن آتشفشان انقلاب، گاهی به احوالات آنان حسرت می‌خورد. این نسل با نسل پس از خود اما نزاعی پایان‌ناپذیر دارد. گاهی از سر انتقام با گذشته خویش، نسل پس از خود را با ارزش‌ها و هنجارهای معارض با دوران خود می‌پرورد و گاهی نمی‌تواند این نکته را تاب آورد که نه تنها توسط نسل‌های بعدی به عنوان یک الگو پذیرفته نشده است بلکه به سرعت در الگوی ترجیحات نسل بعدی فراموش و پشت سرگذاشته می‌شود.

به این وجوه روانشناختی در خصوص انقلاب اسلامی در ایران، یک نکته دیگر را نیز باید افزود. انقلاب اسلامی انباشته از هنجارها، ارزش‌ها و خاطره‌ها و روایت‌های دراز دامن تاریخی بود. این همه در ایدئولوژی بسیج‌کننده‌ای به کار گرفته شده بودند که چندین نسل از روشنفکران دینی در ساماندهی به آن مشارکت جسته بودند. دل‌بستگی فراگیر و عام به این هنجارها و ارزش‌ها از حدود و ثغور چند جریان روشنفکری بسیار فراتر بود. به همین اندازه هنگامه انقلابی نیز عمومیت، فراگیری و حرارت قابل توجه داشت. دل‌بستگی و یا گسست از این هنجارها به سادگی ممکن نبوده و نیست. این هنجارها صرفاً ارزش‌های متولد شده در صحنه مبارزه و رقابت سیاسی نبودند. این ارزش‌ها به نظام معنایی‌ای اختصاص داشتند که

هویت، معنا، شرط تداوم و پیوستگی وجودی افراد وابسته به آن را فراهم می‌ساخت. به همان اندازه که این انقلاب حرارت می‌آفرید، امواج پس از آن نیز عمیق و پربیامد بود. شاید در تجربه‌های گرم جمعی، انقلاب یک نظیر دیگر داشته باشد و آن جنگ است. چیزی که نسل انقلاب در ایران را از نمونه‌های دیگر متمایز می‌سازد، بهره‌مندی از این دو مین تجربه گرم اجتماعی است. نسل انقلاب به سرعت وارد تجربه گرم بعدی شد. فرصت هشت سال جنگ و تجربه ویژه جنگ با دشمن خارجی، بازگشت به وضع معمول پس از آتشفشان یک انقلاب را به تعویق انداخت. جنگ و پیروزی‌های یک جنگ قهرمانانه، فرصت استمرار یابی شرایط ویژه یک انقلاب را به دست می‌داد. به این ترتیب کورانی که نسل‌های انقلابی دیگر در مدت زمان یکی دو سال تجربه می‌کردند، نسل انقلابی ایران در مجموع در مدت ده سال تجربه کرد. همین فرصت تازه سبب شد تا نسل انقلاب نسل بعد از خود را نیز در تجربه خود مشارکت دهد. نسلی که در شرایط انقلابی، کوچک‌تر از آن بود که یک بازیگر فعال باشد، اینک در شرایط جنگی به سنینی رسیده بود که بازیگر فعال جنگ باشد. به این ترتیب همراه با نسل انقلاب و جنگ، نسل دیگری نیز در این تجربه آتشفشانی مشارکت جست که می‌توان آن را نسل جنگ نامید.

اما به هر روی شرایط ویژه جنگ و انقلاب به پایان رسید. طنین بازگشت به وضعیت متعارف، اینک به عنوان اصلی‌ترین مساله توضیح دهنده تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، به صدا درآمد. نسل انقلاب و نیز نسل انقلاب و جنگ، چند سال پس از پایان این تجربه گرم با گروهی مواجه شدند که وارد میدان شده و اگرچه شرایط جنگی را به خاطر داشتند اما کم‌سن‌تر از آن بودند که به عنوان بازیگر فعال در آن مشارکت جست باشند و چندی بعد از آن نیز نسل تازه‌ای به میدان آمد که از جنگ و به نحو مسلم از انقلاب خاطره‌ای هم نداشت. نسل‌هایی که از عشق‌ها و کینه‌های نسل پیش از خود تهی بودند. به این ترتیب تجربه‌های ویژه و گرم انقلاب و جنگ، می‌تواند نقطه ممیز مهمی در تفکیک پنج گروه نسلی از یکدیگر باشد:

- ۱ - نسلی که فاقد خاطره مؤثر از جنگ است. (پانزده تا نوزده ساله) متولدین ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴.
 - ۲ - نسلی که از جنگ دارای خاطره‌ای مؤثر است : (بیست تا بیست و شش ساله) متولدین ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۹.
 - ۳ - نسلی که در زمان جنگ ۱۵ تا ۲۴ ساله بوده و به عنوان نسل جنگ بازیگر فعال این صحنه است: متولدین ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۲ (بیست و هفت تا سی و شش ساله)
 - ۴ - نسلی که بازیگر فعال انقلاب و جنگ است : ۱۳۳۱ تا ۱۳۴۲ (سی و هفت تا چهل و شش ساله)
 - ۵ - نسلی که در زمان انقلاب بیش از ۲۵ سال دارد: متولدین قبل از ۱۳۳۰ (نسل پیش از پنجاه ساله)
- در این مقاله تفاوت میان گرایش‌ها و باورهای نسلی را در سه حوزه مورد مطالعه قرار خواهیم داد: حوزه چهره به چهره اجتماعی، حوزه تعمیم یافته و حوزه نهادین.

۳) حوزه چهره به چهره اجتماعی

۳-۱) خانواده

خانواده نیرومندترین هسته روابط اجتماعی تا چه حد استحکام خود را حفظ کرده است و حدود مرجعیت آن برای تامین نیازهای عاطفی و جهت گیری‌های فردی در میان نسل‌های گوناگون تا کجاست؟ میزان اعتماد به خانواده مهم‌ترین شاخصی است که می‌تواند حدود مرجعیت خانواده را بازنمایاند.

جدول ۱: فراوانی نسبی میزان اعتماد به خانواده

شما اعضای خانواده خود را تا چه حد قابل اعتماد می‌دانید؟					
بدون خاطره از جنگ و انقلاب	دارای خاطره از جنگ و انقلاب	نسل جنگ	نسل انقلاب و جنگ	نسل قبل از انقلاب و جنگ	
۰/۴	۰/۲	۰/۳	۰/۳	۰/۵	اصلا
۰/۶	۰/۱	۰/۳	۰/۵	۰/۵	خیلی کم
۱/۱	۱	۰/۹	۰/۸	۰/۸	کم
۱۲/۴	۱۱/۱	۹/۱	۸/۹	۷/۶	متوسط
۲۱/۸	۲۲/۱	۲۰/۶	۱۸/۷	۲۱/۷	زیاد
۲۸	۲۶/۸	۲۵/۷	۲۷/۱	۲۴/۸	خیلی زیاد
۳۵/۷	۳۸	۴۳/۲	۴۳/۸	۴۴/۱	کاملا
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع

VALUE: 0.045 , Sig: 000

با احتساب نسبت اعتماد به عدم اعتماد و بدون محاسبه شدت اعتماد، اعتماد نسل بدون خاطره از انقلاب و جنگ ۴۰/۷، نسل با خاطره مؤثر ۴۳/۴، نسل جنگ ۵۹/۶، نسل جنگ و انقلاب ۵۹/۷ و سرانجام نسل قبل از انقلاب و جنگ ۵۰/۳ می‌باشد، ملاحظه می‌شود که اعتماد به خانواده کم و بیش با افزایش سن افزایش پیدا می‌کند.

۲-۳) خویشان و اقوام

شبکه روابط با خویشان و اقوام، پس از خانواده - دست کم در یک مناسبات سنتی - نیرومندترین حلقه روابط اجتماعی است. گروه‌های سنی و نسل‌های گوناگون تا چه حد به شبکه خویشان و اقوام اعتماد دارند و با آنان چه نوع ارتباطی با برقرار می‌کنند؟

جدول ۲: فراوانی نسبی میزان اعتماد به اقوام و خویشان

شما اقوام و خویشان خود را تا چه حد قابل اعتماد می‌دانید؟					
بدون خاطره از جنگ و انقلاب	دارای خاطره از جنگ و انقلاب	نسل جنگ	نسل انقلاب و جنگ	نسل قبل از انقلاب و جنگ	
۵/۸	۴/۷	۴/۱	۳/۴	۳/۷	اصلاً خیلی کم
۶/۸	۷/۴	۴/۷	۴/۱	۳/۲	کم
۱۱/۶	۱۰/۳	۸	۶/۹	۵/۶	متوسط
۳۱/۷	۳۵/۹	۳۵/۴	۳۴/۸	۳۴/۵	زیاد
۲۴/۷	۲۵/۸	۲۶/۵	۲۷/۷	۲۸/۲	خیلی زیاد
۱۳/۶	۱۱/۶	۱۴/۷	۱۶/۵	۱۷/۶	کاملاً جمع
۵/۸	۱۴/۳	۶/۶	۶/۶	۷/۳	
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	

VALUE: 0.045 , Sig: 000

با احتساب نسبت اعتماد به عدم اعتماد بدون محاسبه شدت اعتماد، نسل پس از جنگ و انقلاب اعم از آن که خاطره‌ای از انقلاب و جنگ دارند یا خیر ۱/۸، نسل جنگ ۲/۸، نسل جنگ و انقلاب ۳/۵ و نسل قبل از انقلاب و جنگ ۴/۲ می‌باشد. مقایسه میزان اعتماد به اقوام در مقایسه با خانواده نشانگر کاسته شدن قابل ملاحظه اعتماد به شبکه اقوام و خویشان است. میزان کاسته شدن از اعتماد نزد نسل فاقد خاطره ۲۲/۶، برابر نسل دارای خاطره ۲۴/۱ برابر، نزد نسل جنگ ۲۱/۲ برابر، نسل انقلاب و جنگ ۱۷ برابر و نزد نسل ماقبل از انقلاب و جنگ ۱۱/۹ برابر است. به طور میانگین میزان کاسته شدن از اعتماد به اقوام در مقایسه با شبکه روابط خانوادگی ۱۹ برابر است.

۳-۳) دوستان

سرانجام ارتباط با دوستان، یکی دیگر از شبکه‌های روابط چهره به چهره فردی است. در

یک جامعه با استیلای ارزش‌های سنتی انتظار می‌رود که پس از خانواده، خویشان و اقوام به عنوان اصلی‌ترین حلقه رابط اجتماعی مورد توجه قرار گیرند، و حلقه روابط دوستانه به عنوان آخرین حلقه از حوزه مذکور قلمداد شود. اما نظر به آنکه با توسعه شاخص‌های مدرن نظیر شهرنشینی و آموزش و الگوی تک همسری در خانواده، کم و بیش شاهد تضعیف حلقه ارتباطات خویشاوندی و تقویت روزافزون روابط دوستانه هستیم. اینک در این بخش نیز در حلقه ارتباطات دوستانه، حدود اعتماد، ارتباطات دوستانه و نسبت هنجارهای خصوصی حلقه دوستانه با اصول کلی و عام اخلاقی را مورد مطالعه قرار خواهیم داد:

جدول ۳: فراوانی نسبی میزان اعتماد به دوستان

شما دوستان خود را تا چه حد قابل اعتماد می‌دانید؟					
بدون خاطره از جنگ و انقلاب	دارای خاطره از جنگ و انقلاب	نسل جنگ	نسل انقلاب و جنگ	نسل قبل از جنگ	
۴/۲	۳/۹	۵/۱	۴/۵	۵/۳	اصلاً
۷/۱	۷/۸	۷/۵	۶/۴	۴/۷	خیلی کم
۱۰	۵/۱۰	۱۰/۲	۹/۹	۹/۲	کم
۳۱/۹	۳۴/۸	۳۸	۳۵/۶	۳۵/۷	متوسط
۲۴/۸	۲۴	۲۳/۶	۲۵	۲۵/۷	زیاد
۱۵/۱	۱۳	۱۱/۳	۱۳/۵	۱۲/۸	خیلی زیاد
۷	۵/۹	۴/۲	۵/۱	۶/۶	کاملاً
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع
VALUE: 0.042 , Sig: 000					

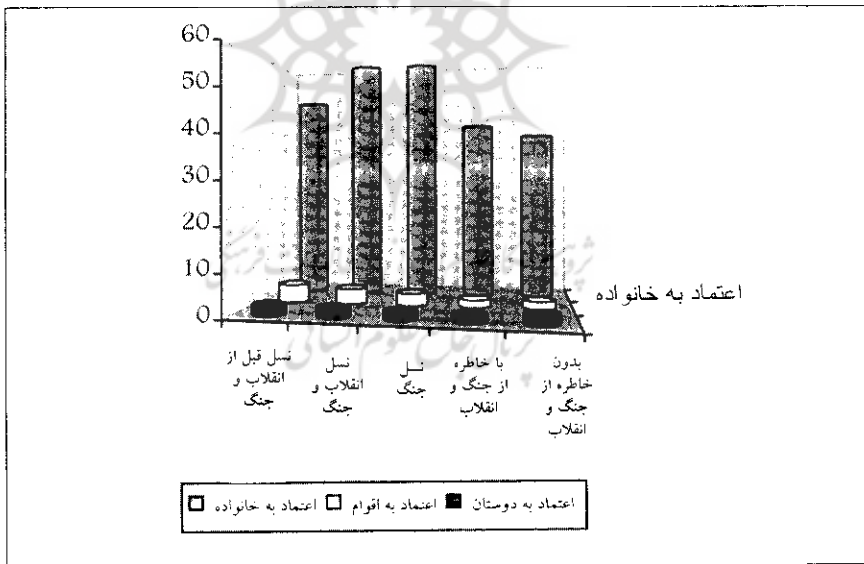
با احتساب نسبت اعتماد به عدم اعتماد، نسل بدون خاطره از جنگ ۲/۲، نسل با خاطره از جنگ و نسل جنگ ۱/۶، نسل جنگ و انقلاب ۲/۱ و سرانجام نسل قبل از انقلاب ۲/۳ است. مقایسه میزان اعتماد به دوستان، با اعتماد به اقوام و خانواده تصویر قابل توجهی از شبکه اعتماد نسلی‌های گوناگون به دست خواهد داد.

جدول ۴: فراوانی نسبی میزان اعتماد به خانواده، اقوام و دوستان

اعتماد به خانواده، اقوام و دوستان					
بدون خاطره از جنگ و انقلاب	با خاطره از جنگ و انقلاب	نسل جنگ	نسل انقلاب و جنگ	نسل قبل از انقلاب و جنگ	
۴۰ / ۷	۴۳ / ۴	۵۹ / ۶	۵۹ / ۷	۵۰ / ۳	اعتماد به خانواده
۸ / ۱	۸ / ۱	۸ / ۲	۵ / ۳	۲ / ۴	اعتماد به اقوام
۲ / ۲	۶ / ۱	۶ / ۱	۱ / ۲	۳ / ۲	اعتماد به دوستان

ملاحظه می‌شود که هر چه از نسل جوان بدون خاطره از جنگ و انقلاب دور می‌شویم، شبکه اعتماد به دوستان موقعیت ضعیف‌تری نسبت به شبکه اعتماد اقوام و خویشان پیدا می‌کند.

نمودار ۱: فراوانی نسبی میزان اعتماد به خانواده، اقوام و دوستان



نمودار فوق، به خوبی نشانگر موقعیت بی بدیل شبکه ارتباط خانوادگی در مقایسه با ارتباطات دوستانه و یا خویشان و اقوام است. همبستگی میان سه گزینه اعتماد به خانواده، اقوام و دوستان نشانگر آن است که دو گزینه اعتماد به دوستان و اقوام، اگرچه در مقایسه با خانواده اندک است اما میان آن دو همبستگی وجود دارد (۰/۷) و میزان همبستگی میان این دو و اعتماد به خانواده ۰/۵ است. به عبارت دیگر افزایش اعتماد به خانواده با افزایش اعتماد به دوستان و اقوام کمتر همبستگی دارد، اما شاهد همبستگی میان دو گزینه اعتماد به دوستان و اقوام هستیم.

اما نکته جالب توجه در خصوص دو نسل بعد از جنگ آن است که کاسته شدن از اعتماد به خانواده نزد این دو نسل، به معنای جایگزینی قابل توجه به دوستان و اقوام نبوده است. ملاحظه می‌شود که همراه با کاسته شدن از اعتماد به خانواده، اعتماد به اقوام نیز کاسته شده است و تنها در حدود بسیار اندکی به اعتماد به دوستان افزوده شده است.

۴) حوزه دیگر تعمیم یافته

کم و بیش ملاحظه کردیم که در حوزه روابط چهره به چهره اجتماعی، شبکه خانوادگی در مجموع، استیلای بی بدیل خود را حفظ کرده است و در کنترل اجتماعی این حوزه نقش آفرینی می‌کند. اما در حوزه عام‌تر اجتماعی که از آن تحت عنوان دیگر تعمیم یافته یاد کردیم الگوی انتظارات و تصورات چگونه است و ارزش‌های کنترل‌کننده در حوزه مذکور چگونه عمل می‌کنند؟ در این حوزه به این پرسش‌ها پاسخ خواهیم داد که تصور از فضای اجتماعی چگونه است و گروه‌های نسلی گوناگون چگونه آن را ارزیابی می‌کنند؟ الگوی انتظارات از تحولات فرهنگی و ارزشی جامعه ما چگونه است و چه چشم اندازی برای آن ترسیم می‌کنند؟ فضای اعتماد اجتماعی چگونه است؟ افراد به واقع بیرون از حوزه رابط چهره به چهره خود، چه ارزیابی عمومی از دیگران دارند.

گفتگو در باب دیگر تعمیم یافته به معنای خروج از جماعت و ورود به آن چیزی هستیم که «توینس» تحت عنوان جامعه از آن سخن می‌گفت. در جامعه به خلاف جماعت روابط

بین اشخاص بر پایه منافع فردی است و طبعاً این روابط از نوع رقابت، سبقت و یا حداقل نوعی از روابط اجتماعی است که براساس بی تفاوتی در مورد دیگران است. اگر چنانکه گفتیم جماعت از روابط گرم که شدیداً بار عاطفی دارد، ساخته شده باشد، سازمان اجتماعی روابط سرد است که در آن تنوع منافع و حسابگری حاکم است (روشه، ۱۳۷۵: ۴۳).

اما همان طور که در حوزه روابط چهره به چهره، عوامل عاطفی، سامان‌دهنده مناسبات میان افراد است، حوزه سرد روابط اجتماعی نیز خالی از عوامل کنترل کننده نیست. اگر این اصل کلی «وبری» را پذیرفته قلمداد کنیم که: وجه ممیز کنش انسانی، مدخلیت تصور کنشگر از انتظارات و واکنش‌های دیگران در فرایند کنش است؛ مهم ترین عامل کنترل کننده، همین تصور فرد کنشگر از انتظارات دیگران است. در حوزه روابط چهره به چهره، دیگران مفهومی ملموس و انضمامی دارند. آنچه در ذهن فرد از انتظارات و واکنش‌های محتمل دیگران وجود دارد، همان است که به طور خاص فرد در تجربه زنده خود در موارد مشابه دریافته است. این تصور به هیچ روی تصور متصلبی نیست بلکه به خلاف، در صورت مشاهده واکنش دیگر و غیر منطبق با انتظار فرد کنشگر، نظام انتظارات او از دیگران دگرگون می‌شود.

جامعه نیز با نظامی از انتظارات و ادراکات جمعی نسبت به ارزش‌های مورد وثوق دیگران سامان پیدا می‌کند. اما دیگران در این حوزه از آن دیگران ملموس و انضمامی حوزه روابط چهره به چهره بسیار دور است. به عبارتی این دیگران یک ساختار اجتماعی است که «مید» از آن با عنوان دیگر تعمیم یافته سخن می‌گوید (کوزر، روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۲۶۰ - ۲۵۲). انگاره یک ساختار اجتماعی از دیگر تعمیم یافته بدان معناست که تصور از الگوی انتظارات دیگران، و ارزش‌های مورد وثوق، از حدود و ثغور تجربه فردی فراتر می‌رود. به عبارتی می‌توان گفت که فرد در میانه این انتظارات و ارزش‌های مورد وثوق پرتاب می‌شود. نظام آموزشی و تربیتی جامعه از همان بدو تولد در نهاد خانواده، الگوی انتظارات عمومی را به فرد انتقال می‌دهند و به قول مید، فرآیند اجتماعی شدن فرد به معنای فرایندی است که از مقاومت کنشگر در مقابل این الگوها کاسته می‌شود و فرد هرچه بیشتر در سنین بالاتر به منظومه ارزش‌ها و انتظارات مذکور تسلیم می‌شود، از سوی جمع به عنوان یک فرد مورد وثوق پذیرفته می‌گردد.



به هر روی نظام ادراکات فرد از ارزش‌ها و خواست‌های عمومی و انتظاراتی که از سوی جمع متوجه خود می‌یابد، اصلی‌ترین عامل کنترل‌کننده فرد در حیطه روابط جامعه‌ای است. بدیهی است تحول در این نظام انتظارات به معنای تحول در ساختارهای اجتماعی و متعاقب آن تحول در الگوی ارزشی و رفتاری جامعه است. پیمایش موضوع پژوهش ما گزارش دهنده چه تحولاتی در این زمینه است؟

۵) نسبت میان حوزه روابط چهره به چهره و حوزه اجتماعی

عوامل کنترل‌کننده در حوزه روابط چهره به چهره چنانکه پیش از این نیز بدان اشاره کردیم عاطفی و گرم است. اما در حوزه روابط اجتماعی عوامل کنترل‌کننده ادراکی، انتزاعی و مبتنی بر قواعد سرد روابط اجتماعی است. در موقعیت تعارض میان نقش‌های مربوط به هر یک از دو حوزه مذکور نسل‌های گوناگون چه تصویری از هنجارهای استیلا یافته جمعی در باب اختیار یکی از میان دو حوزه مذکور دارند و سرانجام در مرحله عمل و انتخاب کدامیک را اختیار می‌کنند؟ پاسخ به این پرسش در سه موقعیت، مورد آزمون قرار گرفته است، در هنگامه انتخاب میان منافع خانوادگی و یک اصل عام اجتماعی، در موقعیت انتخاب میان منافع خویشان و یک اصل عام و سرانجام در موقعیت انتخاب میان منافع دوستان و اصول عام معطوف به منافع همگانی.

۶) خانواده و حوزه عمومی

خانواده کانون اصلی شبکه اعتماد و ارتباط در حوزه چهره به چهره است. فرد در موقعیت انتخاب میان خواست و منافع خانوادگی و گردن نهادن به قواعد عمومی چه تصویری از شبکه انتظارات عمومی دارد و الگوی رفتاری فرد تا چه حد تحت تاثیر تصورات مذکور است.

جدول ۵: فراوانی نسبی تصور افراد از انتظارات عمومی

فرض کنید یکی از اعضای خانواده شما (برادر / خواهر / فرزند) دانش آموز است و مدیر مدرسه ایشان از شما در مورد صداقت او سؤال می‌کند و شما هم می‌دانید که او در امتحانات تقلب می‌کند، فکر می‌کنید مردم از شما توقع دارند باید واقعیت را به مدیر مدرسه بگویید، سکوت کنید، نکنید یا واقعیت را نگویند.

نسب بدون خاطره	نسب دارای خاطره از انقلاب و جنگ	نسب جنگ	نسب انقلاب و جنگ	نسب قبل از انقلاب و جنگ	
۶۴/۶	۶۷/۳	۷۵/۹	۷۷/۶	۷۷/۶	واقعیت را بگویم
۱۹	۱۶/۸	۱۲/۲	۱۱	۱۲	سکوت کنم
۱۶/۴	۱۵/۹	۱۱/۹	۱۱/۴	۱۰/۳	واقعیت را نگویم
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع
VALUE: 0.089 , Sig: 000					

جدول ۶: فراوانی نسبی تصور افراد از انتظارات خانواده

فکر می‌کنید سایر اعضای خانواده از شما چه انتظاری دارند

نسب بدون خاطره	نسب دارای خاطره از انقلاب و جنگ	نسب جنگ	نسب انقلاب و جنگ	نسب قبل از انقلاب و جنگ	
۵۱/۱	۵۲/۷	۶۰/۱	۶۳/۴	۶۴/۴	واقعیت را بگویم
۲۵/۵	۲۵/۸	۲۳/۹	۱۹/۹	۲۱	سکوت کنم
۲۳/۴	۲۱/۵	۱۵/۹	۱۶/۸	۱۴/۶	واقعیت را نگویم
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع
VALUE: 0.083 , Sig: 000					

جدول ۷: فراوانی نسبی انتظارات از خود

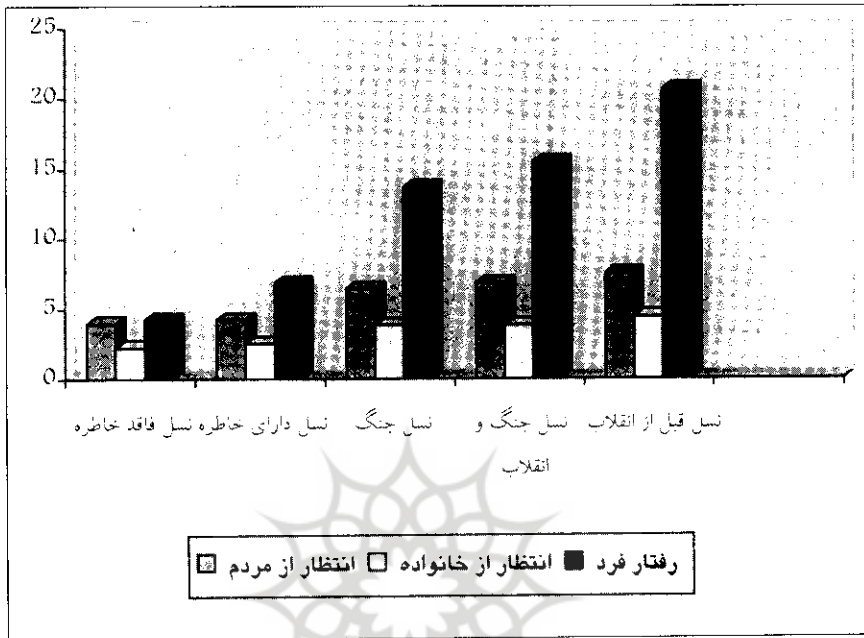
شما در چنین شرایطی چه می کنید					
نسب بدون خاطره	نسب دارای خاطره از انقلاب و جنگ	نسب جنگ	نسب انقلاب و جنگ	نسب قبل از انقلاب و جنگ	
۵۶/۶	۶۶/۱	۷۷/۸	۸۲/۱	۸۲/۹	واقعیت را بگویم
۳۰	۲۴/۲	۱۶/۵	۱۲/۶	۱۳/۱	سکوت می کنم
۱۳/۴	۹/۶	۵/۷	۵/۳	۴	واقعیت را نگویم
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع
VALUE: 0.064 , Sig: 000					

مقایسه جداول مذکور نشانگر آن است که هر چه هر به سنین بالاتر نزدیک می شویم، پاسخ گویان بیشتر بر این تصورند که نظام انتظارات عمومی از الگوی کنش آنان مبتنی بر اصول کلی و عام است. این امر در زمینه انتظارات خانواده نیز مصداق دارد. الگوی کنش فردی نیز به تبع تصور مذکور تابع قاعده یاد شده است: هر چه بیش از سنین جوان به سنین بزرگسال نزدیک می شویم الگوی رفتاری تابع ضوابط عام و کلی است.

جدول ۸: فراوانی نسبی تبعیت از اصول عام

انتظار تبعیت از اصول عام توسط مردم، خانواده و رفتار خود					
نسب بدون خاطره	نسب دارای خاطره از انقلاب و جنگ	نسب جنگ	نسب انقلاب و جنگ	نسب قبل از انقلاب و جنگ	
۳/۹	۴/۲	۶/۴	۶/۸	۷/۵	انتظار تبعیت از اصول عام از سوی مردم
۲/۲	۲/۵	۳/۸	۳/۸	۴/۴	انتظار تبعیت از اصول عام از سوی خانواده
۴/۲	۴/۲	۶/۸	۱۳/۷	۲۰/۷	تبعیت از اصول عام از سوی فرد

نمودار ۲: الگوی تبعیت از اصول خاص و عام

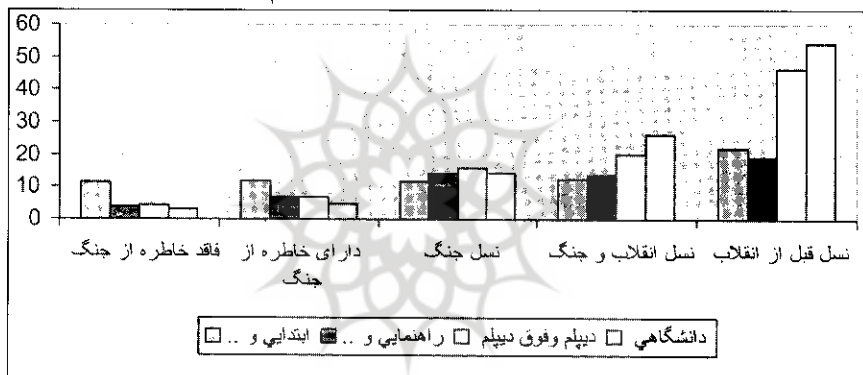


ملاحظه می‌شود که الگوی رفتاری نسل فاقد خاطره از جنگ و انقلاب، از الگوی انتظارات خاص‌گرایانه خانوادگی عام‌گراتر اما کم و بیش با میزان انتظار عمومی از الگوی رفتاری‌اش مطابقت دارد. این مطابقت هر چه به گروه‌های نسلی بالاتر می‌رویم کمتر و الگوی رفتاری فرد بیش از حد انتظارات خانواده یا مردم عام‌گرایانه‌تر می‌شود. مطالعه اثر تحصیلات نشانگر آن است که از تحصیلات اثر قابل مطالعه‌ای بر الگوی رفتاری متکی بر اصول عام دارد:

جدول ۹: فراوانی نسبی تمایل به تبعیت از اصول عام

اثر تحصیلات بر میزان تمایل به تبعیت از اصول عام توسط فرد						
حدود معنی داری	نسل قبل از انقلاب و جنگ	نسل انقلاب و جنگ	نسل جنگ	نسل دارای خاطره از انقلاب و جنگ	نسل بدون خاطره	
...	۲۲	۱۲/۴	۱۱/۶	۱۱/۸	۱۱/۳	ابتدایی و ...
...	۱۹/۲	۱۳/۶	۱۴	۶/۹	۳/۹	راهنمایی و ...
...	۴۶/۳	۲۰/۱	۱۵/۹	۶/۹	۴/۴	دیپلم و فوق دیپلم
...	۵۴/۱	۲۶/۱	۱۴/۴	۴/۸	۳/۱	دانشگاهی

نمودار ۳: الگوی تبعیت از اصول عام



نمودار فوق، نشانگر اثر پرسش برانگیز تحصیلات بر میزان تعهد به اصول عام است. ملاحظه می‌شود که تحصیلات بر نسل جوان اثر معکوس دارد، یعنی هر چه جوانان بعد از جنگ تحصیل کرده‌ترند به اصول عام کمتر وفادارند. اما از نسل جنگ به بعد تحصیلات اثر مثبتی بر میزان تعهد به اصول عام می‌نهد.

۷) تصور فرد از فضای اخلاقی جامعه

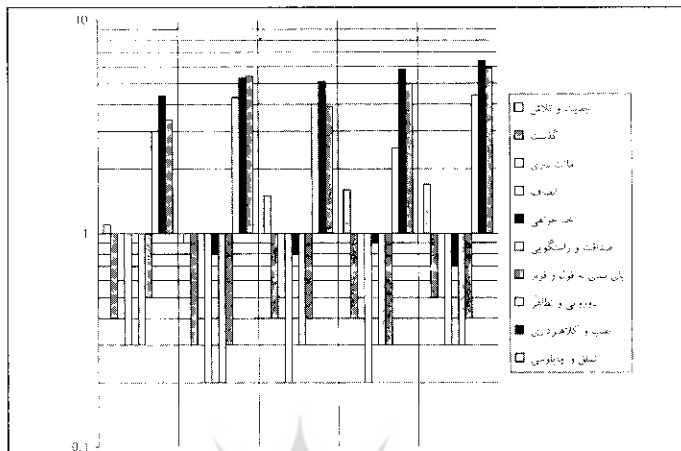
در پرسش‌نامه مربوط به پیمایش ارزش‌ها و باورها، وجود منظومه‌ای از ارزش‌های اخلاقی

در جامعه در معرض پاسخویی افراد قرار داده شده است: تلاش و جدیت، گذشت، امانت داری، انصاف، خیرخواهی و کمک به دیگران، صداقت و راستگویی، پابندی به قول و قرار، دورویی و تظاهر، تقلب و کلاهبرداری، تملق و چاپلوسی. جدول زیر نمودار نسبت باور افراد به آن است که این ارزش‌ها زیاد، خیلی زیاد، و یا کاملاً در جامعه وجود دارند به کسانی که معتقدند این ارزش‌ها، کم، خیلی کم در جامعه موجودند و یا اصلاً وجود ندارند.

جدول ۱۰: فراوانی نسبی تمایل به ارزش‌های اخلاقی در جامعه

نسب قبل از انقلاب و جنگ	نسب انقلاب و جنگ	نسب جنگ	دارای خاطره از جنگ و انقلاب	بدون خاطره از جنگ و انقلاب	
۱/۷	۱/۶	۱/۵	۰/۹	۱/۱	جدیت و تلاش
۰/۵	۰/۴	۰/۴	۰/۳	۰/۴	گذشت
۰/۵	۰/۵	۰/۵	۰/۵	۰/۶	امانت داری
۰/۳	۰/۲	۰/۲	۰/۲	۰/۳	انصاف
۰/۷	۰/۹	۰/۸	۰/۸	۱	خیرخواهی
۰/۳	۰/۳	۰/۳	۰/۲	۰/۳	صداقت و راستگویی
۰/۴	۰/۳	۰/۴	۰/۳	۰/۵	پای بندی به قول و قرار
۴/۴	۲/۵	۴	۴/۳	۳	دورویی و تظاهر
۶/۴	۵/۸	۵/۱	۵/۳	۴/۴	تقلب و کلاهبرداری
۵/۹	۵	۵/۴	۳/۴	۳/۴	تملق و چاپلوسی

نمودار ۴: الگوی باور افراد نسبت به ارزش‌های اخلاقی در جامعه



ملاحظه می‌شود که تنها ارزش‌هایی که نسبت اعتقاد به وجود آن‌ها بیش از اعتقاد به عدم وجود آن‌هاست، دورویی، تقلب و کلاهبرداری و تملق و چاپلوسی است. اعتقاد به وجود ضد ارزش‌های مزبور سه تا شش برابر بیشتر از اعتقاد به عدم وجود آن‌هاست. تنها ارزش مثبتی که نزد نسل‌های میانسال و سالمند اعتقاد به وجود آن‌ها بیش از اعتقاد به عدم وجود آن‌هاست، ارزش جدیت و تلاش است. نکته حائز اهمیت برای پژوهش ما، عمومیت این واقعیت است که نسل جوان پس از جنگ به ویژه نسل دارای خاطره از جنگ بیش از سایر نسل‌ها بدبین است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۸ چشم انداز اخلاقی جامعه

تصور تیره مردم از میزان پایبندی افراد جامعه به ارزش‌های اجتماعی تا چه حد افق انتظارات آنان از آینده را نیز تیره کرده است؟

جدول ۱۱: فراوانی نسبی نظرات درباره پابندی به خصوصیات مثبت اخلاقی

فکر می‌کنید پابندی مردم به خصوصیات مثبت اخلاقی مثل صداقت و راستگویی و گذشت و امانتداری در ۵ سال آینده در مجموعه بهتر از وضع فعلی خواهد شد، بدتر خواهد شد یا فرقی نخواهد کرد.

نسب بدون خاطره	نسب دارای خاطره از انقلاب و جنگ	نسب جنگ	نسب انقلاب و جنگ	نسب قبل از انقلاب و جنگ	
۵۵/۸	۶۱/۹	۵۹/۸	۵۹/۳	۵۴/۶	بدتر خواهد شد
۲۷/۱	۲۳/۸	۲۲/۲	۲۱/۳	۲۲	فرقی نخواهد کرد
۱۷/۱	۱۴/۲	۱۸/۱	۱۹/۴	۲۳/۴	بیشتر خواهد شد
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع

VALUE: 0.062 , Sig: 000

جالب است که نسل دارای خاطره از جنگ و انقلاب بدبین‌ترین نسل و دو نسل جنگ و انقلاب خوش بین‌ترین نسل‌ها به شمار می‌روند.

جدول ۱۲: فراوانی نسبی نظرات درباره پابندی به خصوصیات منفی اخلاقی

فکر می‌کنید پابندی مردم به خصوصیات منفی اخلاقی مثل دورویی و تظاهر و تقلب و کلاهبرداری در ۵ سال آینده بیشتر خواهد شد یا فرقی نخواهد کرد.

نسب بدون خاطره	نسب دارای خاطره از انقلاب و جنگ	نسب جنگ	نسب انقلاب و جنگ	نسب قبل از انقلاب و جنگ	

ادامه جدول ۱۲

۱۶/۷	۱۵	۱۴/۵	۱۲/۴	۱۴/۶	کمتر خواهد شد
۶۷	۶۹/۶	۶۹/۴	۷۲	۶۶/۴	بیشتر خواهد شد
۱۶/۴	۱۵/۳	۱۶/۱	۱۵/۵	۱۹	فرقی نخواهد کرد
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع
VALUE: 0.038 , Sig: 000					

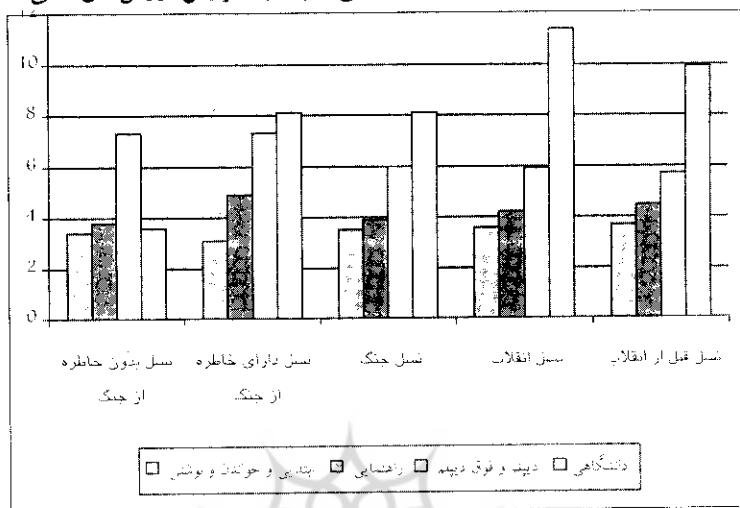
ملاحظه می‌شود که به طور کلی کمتر از بیست درصد افراد بر این باورند که در چشم انداز آتی ارزش‌های مثبت رشد خواهند کرد، در حالی که ۶۰ درصد افراد گمان می‌کنند که افق آتی به سمت کاسته شدن از ارزش‌های مثبت و رشد ارزش‌های منفی پیش خواهد رفت. نکته شایان توجه نسل دارای خاطره از جنگ است که بیشتر از نسل‌های دیگر بدبین است.

جدول ۱۳: فراوانی نسبی نظرات درباره بدگمانی نسبت به افزایش ارزش‌های

بدگمانی نسبت به افزایش ارزش‌های اخلاقی

حدود و معنی داری	نسل قبل از انقلاب و جنگ	نسل انقلاب و جنگ	نسل جنگ	دارای خاطره از انقلاب و جنگ	بدون خاطره از جنگ و انقلاب	
۰/۲۰	۷/۳	۳/۶	۳/۵	۳/۱	۳/۴	ابتدایی و ...
۰/۲۰	۴/۵	۴/۲	۳/۹	۴/۹	۳/۸	راهنمایی و سبک
۰/۸۶	۵/۷	۵/۹	۶	۷/۳	۷/۳	دیپلم و فوق دیپلم
۰/۰۰۴	۹/۹	۱۱/۴	۸/۱	۸/۱	۳/۶	دانشگاهی
	۲۳/۸	۲۵/۱	۲۱/۵	۲۳/۴	۲۲/۶	جمع

نمودار ۵: الگوی نظرات درباره بدگمانی نسبت به افزایش ارزش های منفی



نمودار فوق به خوبی بیانگر این واقعیت است که تحصیلات اثر مستقیم و قابل توجهی بر میزان بدبینی نسبت به چشم انداز اجتماعی به دست می دهد. نکته جالب توجه آن است که میزان بدبینی در همه گروه های تحصیلی با افزایش سن کم و بیش کاهش پیدا می کند و به عبارتی گروه جوان بدبین است، اما این امر در گروه دانشگاهی آشکارا فرآیندی معکوس را نشان می دهد. نسل جوان بعد از جنگ خوش بین ترین نسل بوده اما نسل های بعدی به تدریج بدبین شده اند. به عبارتی سن، در گروه تحصیل کرده دانشگاهی یکباره با شیب ویژه ای میزان بدبینی را در نسل های بعد از نسل جوان فاقد خاطره افزایش داده است. این بدبینی در نسل سالمند قبل از انقلاب مجدداً کاهش یافته است. به نظر می رسد که بدبینی نسبت به فضای اجتماعی از جمله مواردی در این پژوهش است که نمی تواند صرفاً با مدل چرخه زندگی و یا اثر متغیر تحصیلات توضیح داده شود. به نظر می رسد که نسل ویژه جنگ و انقلاب و حتی نسل دارای خاطره از جنگ وضعیت ویژه ای دارد که با توجه به مشخصات خاص اجتماعی و فرهنگی ایران باید توضیح داده شود.

۹ - حوزه‌های نهادمند اجتماعی

تاکنون تحت عنوان روابط چهره به چهره، سطح روابط اجتماعی را مورد مطالعه قرار دادیم. در این فصل سه قلمرو دیگر حیات اجتماعی - فرهنگ، اقتصاد و سیاست - را تحت عنوان حوزه‌های نهادمند اجتماعی مورد مطالعه قرار خواهیم داد. از نقطه نظر کنترل اجتماعی دانستیم که شبکه اعتماد و رابطه در حوزه حیات اجتماعی تا چه حد نیرومندند و در کنترل هنجاری و رفتاری فرد کارآمدی دارند.

در این فصل با تمرکز بر حوزه نهادمند اجتماعی، در صدد پاسخگویی به این پرسش خواهیم بود که نهادهای اجتماعی که علی‌الاصول موضوعیتی خارج از کنترل فرد دارند و به مثابه نهادهای مستقر اجتماعی تصلب بیشتری از خود بروز می‌دهند، تا چه حد کارآمد و در کنترل فرد، مطابق هنجارهای معطوف به زیست جمعی، منشاء اثرند.

۱۰ فرهنگ

البته گستره مفهوم فرهنگ، ابعاد گوناگون حیات اجتماعی را تحت پوشش خود قرار می‌دهد. اما در این بخش دین را در کانون مفهوم فرهنگ قرار داده‌ایم. این اقدام در وهله اول به واسطه امکان‌ها و محدودیت‌هایی است که پرسش‌نامه پیمایش گرایش‌ها و باورها، به مثابه یک پژوهش انجام شده برای یک تحلیل ثانویه فراهم می‌سازد. اما در عین حال مندرج کردن دین در کانون حیات فرهنگی، چندان بیراهه نخواهد بود. در هر جامعه بشری دین موقعیتی بی‌بدیل در حیات اجتماعی و فرهنگی به عهده گرفته است. به طوری که به رغم تحولات عمیق و گسترده اروپا بعد از رنسانس، اگرچه کم و بیش موقعیت دین تحت تأثیر فرآیند سکولاریزاسیون تضعیف شده است، اما در عین حال هنوز در تمامیت خود بدیلی نیافته است. این نکته در خصوص یک جامعه شرقی و به ویژه یک جامعه مسلمان همانند ایران، به نحو اولی مصداق دارد. دین موقعیتی بی‌جایگزین در حیات اجتماعی و فرهنگی به عهده دارد. بخشی از قدرت و نیروی نهاد دین به ویژگی «همه جا حاضر» آن باز می‌گردد. از شبکه‌های خرد حیات اجتماعی گرفته تا عرصه‌ی کلان سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، دین

یا در کانون قرار دارد و یا به‌طور ضمنی در نوع ساماندهی به امور، ایفای نقش می‌کند. از نیرومندی و ویژگی همه جا حاضر نهاد دین، می‌توان نتیجه گرفت که هر تحول کم یا زیاد در حوزه باورها، گرایش‌ها و نهادهای دینی، بطور جدی و به نحو بازگشت ناپذیری شاکله نظم اجتماعی و سیاسی ایران را تحت تاثیر خود قرار خواهد داد. این گزاره بدیهی، در جامعه‌ای که حاکمیت با تکیه بر ارزش‌ها و مفاهیم دینی کسب مشروعیت می‌کند و خود را حکومت دینی می‌نامد، بیم‌ها و امیدهای بسیار می‌افکند. عرصه سیاست عرصه منازعه آمیزی است و بدیهیات، سرمایه‌های کلامی مناسبی برای چالش‌های اثرگذار سیاسی اند.

اگر تحول کم یا بیش در هر حوزه از دین، آثار محتومی در عرصه حیات اجتماعی و فرهنگی و سیاسی خواهد داشت، بنگاه تولید سخنی که در جهت حفظ مناسبات موجود به تولید مشغول است، می‌تواند با عرضه تصویری نگران کننده از تحول مذکور، هر تحول در حوزه دین را یک هشدار و زنگ خطر نگران کننده نمایاند. بر همان مبنای هر بنگاهی که در جهت دگرگونی بنیادی وضع موجود عمل می‌کند با خوش آمدگویی به تحول بنیادی وضع موجود، تحول در حوزه باورها و گرایش‌های دینی را مستمسک مقبولیت و محتومیت تحول مذکور می‌انگارد.

با همین الگو می‌توان دین را در کانون مناقشات حاد سیاسی جامعه ایرانی دید. گروهی جهت حفظ وضع موجود تحولات دینی را مستمسک می‌کند و از بی‌دین شدن نسل جوان و از دست رفتن همه ارزش‌ها و هنجارهای سامان‌دهنده سخن می‌گوید و قطب مخالف نیز با تکیه بر همین ادعاها از تحول محتوم جامعه ایرانی که ضرورتاً باید به آن گردن نهاد سخن می‌گوید. این پژوهش باید بتواند با مقایسه گرایش‌های دینی در نسل‌های گوناگون معیار بالنسبه قابل اتکاتری در مقایسه با مناقشات سیاسی به دست دهد.

طرح بحث ذکر شده در باب دین، به خودی خود مسبوق به این باور بود که دین پیش از آنکه در حوزه سیاسی نقشی اختیار کند و به مشروعیت‌دهندگی به نظام مستقر سیاسی بپردازد، یک شاکله بنیادی در حیات اجتماعی و فرهنگی ماست و به واسطه عمق و ریشه تاریخی، خود بخش تفکیک ناپذیری از سامانه‌های مستقر جامعه ایرانی است. اما در عین

حال نقشی که اینک در عرصه سیاسی اختیار کرده است خواسته یا ناخواسته آثار متعدد و شناخته نشده‌ای از خود در نوع و معنا و نقش‌آفرینی آن شاکله و قائمه خواهد نهاد. متناسب با این دو شان، بررسی نهاد دین را در دو عنوان جداگانه مورد بحث قرار خواهیم داد: حیث اجتماعی دین و حیثی از دین که در حال حاضر تحت تاثیر نهاد سیاست است و از آن به عنوان حلقه‌های واسطه میان دین و سیاست می‌توان یاد کرد.

۱۱) دین در حیطه فردی

۱۱-۱) تعلق به مذهب

شاید پرسش محوری عبارت از آن باشد که به رغم تحولات عمیق در عرصه سیاسی ایران، افراد تا چه حد دیندارند. در پاسخ به این پرسش که شما تا چه حد خود را مذهبی می‌دانید، تنها ۱۹۹ نفر معادل ۱/۲ درصد جمعیت اعلام کرده‌اند که اصلاً خود را مذهبی نمی‌دانند. اما از این تعداد، ۲۲/۶ درصد (۴۴ نفر) اعلام کرده‌اند که همیشه اعمال مذهبی خود را انجام می‌دهند و ۲۳/۳ درصد (۶۹ نفر) اعلام داشته‌اند که به ندرت، گاهی اوقات و یا اکثر اوقات اعمال دینی خود را انجام می‌دهند. تنها ۴۲/۱ درصد (۸۲ نفر) از این جمع اعلام کرده‌اند که هیچوقت اعمال مذهبی خود را انجام نمی‌دهند. (۵/۰ درصد کل جمعیت آماری) به این ترتیب اگر نخواهیم اعتبار پاسخ‌ها را مورد تردید قرار دهیم، پاسخ آنکه من خود را اصلاً مذهبی نمی‌دانم احتمالاً معانی‌ای متفاوت با آنچه در وهله اول به نظر می‌آید در ذهن پاسخگو داشته است. مثلاً ممکن است افرادی با توجه به معیارهایی که از مذهبی بودن در ذهن دارند خود را مذهبی قلمداد نکنند و یا درک آن‌ها از مذهبی بودن ناظر به استانداردهای مورد مناقشه در عرصه سیاسی است و...

اما در مجموع به نظر می‌رسد که حدود تعلق به مذهب در جامعه ایرانی فوق العاده بالاست. مقایسه کنید این حد از تعلق به مذهب را با پیمایش نگرش‌های اجتماعی در انگلیس که نشان دهنده اختلاف زیاد بین نسل‌ها حول تعلق به مذهب است. این پیمایش نشان

می‌دهد که ۶۶ درصد جوانان در گروه سنی ۱۸ تا ۲۴ سال به هیچ دینی وابستگی نداشتند. در حالی که این نسبت در افراد بالای ۶۵ سال ۲۴ درصد است. (نعیمی، ۱۳۸۱: ۸۷)

جدول ۱۴: فراوانی نسبی میزان تمایل به مذهب

شما اصلاً تا چه حد خود را فردی مذهبی می‌دانید					
بدون خاطره از جنگ و انقلاب	دارای خاطره از جنگ و انقلاب	نسل جنگ	نسل انقلاب و جنگ	نسل قبل از انقلاب و جنگ	
۱۶/۲	۱۳/۷	۱۳/۸	۷/۹	۶/۳	کم
۵۱	۵۴/۸	۲۹/۴	۲۷/۶	۴۰/۴	متوسط
۳۲/۸	۳۱/۵	۴۰/۸	۴۴/۵	۵۳/۳	زیاد
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع
VALUE: 0.1. Sig: 000					

در نسل بدون خاطره از جنگ، تعداد کسانی که خود را خیلی زیاد مذهبی می‌دانند ۱/۷ برابر کسانی است که خود را خیلی کم مذهبی می‌دانند. این نسبت در نسل با خاطره از جنگ و انقلاب ۱/۸ در نسل جنگ ۳/۵، در نسل جنگ و انقلاب و نسل سالمند قبل از انقلاب ۶/۸ برابر است.

جدول ۱۵: فراوانی نسبی میزان ادعای شخصی در مورد پایبندی به مذهب

شما اصلاً تا چه حد خود را فردی مذهبی می‌دانید					
نسب قبل از انقلاب و جنگ	نسل انقلاب و جنگ	نسل جنگ	دارای خاطره از انقلاب و جنگ	بدون خاطره از جنگ و انقلاب	
۳۵۵/۹	۳۷۲/۴	۳۶۲/۲	۳۵۰	۳۳۹/۵	ابتدایی و ...
۳۷۲/۶	۳۵۹/۹	۳۵۰/۳	۳۳۱	۳۳۰	راهنمایی و ...
۳۵۶/۱	۳۴۱/۴	۳۵۵/۳	۳۲۳/۷	۳۱۱/۹	دیپلم و ...
۳۵۰/۶	۳۴۰/۸	۳۳۸/۳	۳۰۸/۷	۳۱۰/۴	دانشگاهی
۱۴۳۵/۲	۱۴۱۴/۵	۱۴۰۵/۹	۱۳۱۳/۴	۱۲۹۱/۸	جمع

به رغم این واقعیت که تحصیلات اثر مشهودی بر میزان تعلق به مذهب دارد و هرچه بر تحصیلات افزوده می‌شود از تعلق افراد به مذهب نیز کاسته می‌شود اما در مجموع عامل تحصیلات نیز حدود و اثر مثبت متغیر سن را بر میزان تعلق به مذهب از میان بر نداشته است. به این ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که نسل‌های جوان بعد از جنگ احساس تعلق کمتری به مذهب می‌کنند.

نسبت‌های مذکور در پرسش دیگری که سنجش‌گر حضور دین در عرصه حیات روزمره است، به نحوی متفاوت ظاهر می‌شود:

جدول ۱۶: فراوانی نسبی میزان اعتقاد غلبه دین بر مشکلات زندگی

بعضی معتقدند دین و ایمان یکی از بهترین راه‌های غلبه بر مشکلات زندگی است شما با این نظر بیشتر موافقید یا مخالف؟					
بدون خاطره از جنگ و انقلاب	دارای خاطره از انقلاب و جنگ	نسل جنگ	نسل انقلاب و جنگ	نسل قبل از انقلاب و جنگ	
۱/۳	۱/۹	۱	۱/۳	۱	کاملاً مخالف
۶/۶	۵/۶	۵	۵/۹	۵	مخالف
۷/۸	۷/۹	۶/۱	۵/۲	۳/۴	مردد
۴۸/۶	۴۶/۶	۴۷/۳	۴۴/۸	۷/۴۵	موافق
۳۵/۷	۳۸	۴۰/۶	۴۲/۹	۹/۴۳	کاملاً موافق
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع
VALUE: 0.042 , Sig: 000					

کسانی که در نسل بدون خاطره از جنگ با این عقیده موافقت ۱۰/۷ برابر کسانی است که با این عقیده مخالفند. این نسبت در نسل دارای خاطره به ۵/۱ درصد تقلیل پیدا می‌کند و آنگاه از نسل‌های بعدی به تدریج افزایش می‌یابد. نسل جنگ ۱۴/۶، نسل انقلاب و جنگ ۱۲/۱ و نسل قبل از انقلاب ۱۴/۹. شایان ذکر است که نسل دارای خاطره از جنگ وضعیت قابل ملاحظه‌ای دارد.

۱۲) سیاست

سرانجام آخرین حلقه از حوزه نهادین، عرصه سیاسی است. پرسش اصلی در این زمینه عبارت از آن است که ارزش‌های باز تولیدکننده مشروعیت سیاسی در چه وضعی است و گروه‌های نسلی گوناگون تا چه حد تحت کنترل این ارزش‌های باز تولیدکننده به سر می‌برند.

پیشاپیش در این زمینه ضروری است مخاطبان از حیث نوع ارتباط با حوزه سیاست مورد

مطالعه قرار گیرند. امر سیاسی که به تبع آن علاقه به امور سیاسی، حدود اهمیت به مسائل و مشکلات عرصه سیاست و غیره مطرح می‌شود، تا چه حد در اولویت‌های پاسخگویان قرار دارد. پیمای ملی ارزش‌ها و باورها در این زمینه پاسخگویان را در معرض پرسش ذیل قرار داده است:

جدول ۱۷: فراوانی نسبی میزان اهمیت موضوعات مختلف

اگر اجازه بدهید میل دارم نظر شما را در مورد اهمیت موضوعاتی مثل کار، خانواده، مذهب و سیاست بدانم. یک به یک می‌پرسم، لطفاً بگوئید هر کدام تا چه اندازه برای شما اهمیت دارد؟ سیاست (مسائل سیاسی)					
بدون خاطره از جنگ و انقلاب	دارای خاطره از انقلاب و جنگ	نسل جنگ	نسل انقلاب و جنگ	نسل قبل از انقلاب و جنگ	
اصلاً	۷/۶	۹/۶	۱۱/۳	۱۳/۴	۲۰/۹
خیلی کم	۷	۸/۸	۸/۶	۹/۱	۹/۹
کم	۱۱/۹	۱۲/۱	۱۲	۱۲/۳	۱۲/۲
متوسط	۲۶/۹	۲۸/۶	۲۹/۹	۲۷/۸	۲۶/۴
زیاد	۲۰/۸	۱۸/۱	۱۸/۷	۱۷/۴	۱۵/۵
خیلی زیاد	۱۵/۹	۱۲/۸	۱۱/۴	۱۱/۶	۹/۹
کاملاً	۹/۸	۱۰/۱	۸	۸/۴	۵/۲
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰

VALUE: 0.080 , Sig: 000

ملاحظه می‌شود که با افزایش سن و حرکت از گروه نسلی جوان به گروه نسلی سالمند، میزان اهمیت امر سیاسی کاهش پیدا می‌کند. نسبت کسانی که بر این باورند مسائل سیاسی کاملاً برای آن‌ها مهم است به کسانی که اصلاً مسائل سیاسی را مهم نمی‌انگارند در نسل فاقد خاطره از جنگ ۱/۳، در نسل دارای خاطره از جنگ ۱/۱، در نسل جنگ ۷٪، نسل انقلاب و جنگ ۶٪ و سرانجام در نسل قبل از انقلاب ۲٪ است.

جدول ۱۸: فراوانی نسبی میزان اهمیت مسائل سیاسی

اهمیت مسایل سیاسی از نقطه نظر گروه‌های تحصیلی					
نسب قبل از انقلاب و جنگ	نسب انقلاب و جنگ	نسب جنگ	دارای خاطره از جنگ و انقلاب	بدون خاطره از جنگ و انقلاب	
۰/۳	۰/۶	۰/۷	۰/۶	۰/۴	ابتدایی و ...
۰/۴	۰/۷	۰/۸	۰/۹	۱/۲	راهنمایی و سیکل
۰/۴	۰/۷	۰/۵	۱/۴	۱/۵	دیپلم و فوق دیپلم
۰/۳	۱/۲	۱/۴	۱/۴	۱/۸	دانشگاهی

ملاحظه می‌شود که تحصیلات نقش تعیین کننده در افزایش گرایش به مسائل سیاسی دارد. در این میان نسل دانشگاهی فاقد خاطره از جنگ بیش از همه، مسائل سیاسی را مهم می‌انگارد.

جدول ۱۹: فراوانی نسبی میزان اهمیت مسائل سیاسی از نظر دو جنس

اهمیت مسائل سیاسی از نقطه نظر دو جنس					
نسب قبل از انقلاب و جنگ	نسب انقلاب و جنگ	نسب جنگ	دارای خاره از جنگ و انقلاب	بدون خاطره از جنگ و انقلاب	
۰/۳	۰/۸	۰/۷	۰/۹	۱/۴	مرد
۰/۱	۰/۵	۰/۷	۱/۲	۱/۲	زن

تنها نکته قابل توجه جدول فوق، زنان نسل دارای خاطره‌اند که بیش از مردان به مسائل

سیاسی علاقه نشان می‌دهند. در موارد دیگر زنان کمتر از مردان مسائل سیاسی را مهم می‌انگارند.

افتخار به هویت ایرانی یکی از مهم‌ترین بنیادهای هویت بخش در عرصه سیاسی کشور است. این نماد مشترک تا کجا اقتدار و موضوعیت خود را حفظ کرده است؟

جدول ۲۰: فراوانی نسبی میزان افتخار به نوع ملیت

شما ایرانی بودن را در دنیای امروز تا چه اندازه برای خود افتخار می‌دانید؟					
نسب قبل از انقلاب و جنگ	نسب انقلاب و جنگ	نسب جنگ	دارای خاطره از جنگ و انقلاب	بدون خاطره از جنگ و انقلاب	
۰/۸	۱/۱	۲/۴	۱/۷	۱/۲	اصلاً
۰/۹	۰/۶	۱/۳	۲/۷	۲/۶	خیلی کم
۱	۲/۲	۲/۲	۳/۳	۳/۹	کم
۵/۵	۷	۷/۵	۱۱/۲	۱۱/۹	متوسط
۱۸/۳	۱۷/۷	۲۰/۵	۲۰/۷	۱۹/۶	زیاد
۳۴/۳	۳۴/۸	۳۳/۸	۳۰/۶	۳۱/۹	خیلی زیاد
۳۹/۲	۳۶/۶	۳۲/۲	۲۹/۷	۲۸/۹	کاملاً
۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	جمع
Value: 0.076, Sig. 0000					

ملاحظه می‌شود که با افزایش سن، میزان افتخار به ایرانی بودن افزایش پیدا می‌کند. نزد نسب بدون خاطره از جنگ و انقلاب، نسبت کسانی که زیاد به ایرانی بودن خود افتخار می‌کنند ۹/۲ برابر کسانی است که اصلاً به ایرانی بودن افتخار نمی‌کنند و یا کم افتخار می‌کنند. این نسبت در نسب دارای خاطره ۱۰/۵، نزد نسب جنگ ۱۴/۷، نزد نسب انقلاب و جنگ ۲۲/۸، و سرانجام نزد نسب پیش از انقلاب ۳۴ برابر است. مطالعه اثر تحصیلات و سن در این زمینه بیانگر ابعاد تازه‌ای از پراکندگی افتخار به هویت ایرانی است.

۱۳) بحث در باب یافته‌های پژوهش

ملاحظه کردیم که عنصر چرخه زندگی، آموزش و احتمالاً بهره‌گیری از رسانه‌های جدید بخش‌هایی از پراکندگی داده‌ها را در این پژوهش توضیح می‌دهند، اما در عین حال در همه موارد مذکور، نسل‌هایی که به حسب تحولات دوری انقلاب و جنگ تفکیک شده‌اند، از قواعد اثرگذاری‌های تک خطی ناشی از اثر عوامل مذکور فراتر می‌روند. به همین واسطه می‌توان تفکیک مذکور را روا پنداشت و در توضیح آن کوشید. موارد خاصی را که به نظر می‌رسد نیازمند توضیح بر مبنای تحولات دوری انقلاب و جنگ است به شرح زیر بودند:

- میزان تبعیت از اصول عام‌گرایانه در مقابل اصول خاص‌گرایانه

- نوع انتظار نسبت به تحولات اخلاقی در جامعه

- رویکرد به دین

- میزان علاقه به مسائل سیاسی

- میزان تمسک به هویت ایرانی

به حسب مقولات مذکور، نسل‌های گوناگون را می‌توان نسل‌های گوناگون را متمایز و

در باب ویژگی‌های هر نسل به تفکیک سخن گفت:

۱-۱۳) نسل قبل از انقلاب

ملاحظه کردیم که گرایش‌ها و باورهای نسل قبل از انقلاب کم و بیش تحت قاعده ناشی از چرخه زندگی و یا اثر متغیر تحصیلات، قابل توضیح‌اند. اما به تفاوت‌های قابل توجهی نیز می‌توان اشاره کرد که صرفاً با چرخه زندگی قابل توضیح نیست: این نسل بیش از همه با جدایی دین از سیاست موافقت دارد و گروه دانشگاهی وابسته به این نسل بیش از همه به هویت ایرانی خود افتخار می‌کند. به علاوه این نسل همراه با نسل دارای خاطره از جنگ بیش از همه با ایجاد ممنوعیت برای چاپ کتاب‌های غیرمذهبی مخالفت می‌ورزد. همچنین مشاهده کردیم که این نسل نسبت به افق اقتصادی خانواده خود بدبین‌ترین نسل است. با این همه در اغلب موارد مشاهده کردیم که این نسل کمتر از همه از تحولات ناشی از جنگ و

انقلاب اثر پذیرفته است. محتملاً می‌توان از این امر نتیجه گرفت که عدم مشارکت نسلی این گروه در تحولات جنگ و انقلاب، عامل مهمی در فهم گرایش‌ها و باورهای این گروه است. متعاقباً مشاهده خواهیم کرد که برخی مشابهت‌ها میان نسل جوان بعد از جنگ با نسل قبل از انقلاب حاکی از آن است که نسل مذکور همچنان بیانگر تعادل پیش از انقلاب در ایران است و با کاستی گرفتن حرارت انقلاب و جنگ، نسل‌های آتی به تعادل مذکور نزدیک می‌شوند.

۲- ۱۳) نسل انقلاب و جنگ و نسل جنگ

ملاحظه کردیم که این دو نسل بیش از سایر گروه‌های نسلی عام‌گرا و مقید به اصول ناظر به مصالح عمومی‌اند، به تحول جامعه به سوی یک افق اخلاقی امیدوارترند، بیشتر دین‌ورز و رویکرد تکلیفی به دین را گردن نهاده‌اند و بیشترین مخالفت با رویکردهای تساهلی به دین از خود نشان می‌دهند، بیش از همه به روحانیت به عنوان نهاد رسمی دین اعتماد می‌ورزند، به هویت ایرانی خود بیشتر افتخار می‌کنند، هنوز بیش از سایر نسل‌ها داوطلب حضور در جبهه‌های جنگ‌اند و بیش از همه با ایده جدایی دین از سیاست مخالفت می‌ورزند. البته می‌توان از تفاوت‌هایی میان دو نسل میانسال مذکور نیز سخن گفت: نسل جنگ و انقلاب بیش از نسل جنگ، وفادار به اصول اخلاقی عام‌گرایانه در عرصه اجتماعی است، نسل جنگ بیش از نسل انقلاب و جنگ نسبت به نهادهای سیاسی اظهار بدبینی می‌کند، تمایلات محافظه‌کارانه در نسل جنگ و انقلاب بیشتر از نسل جنگ است.

۳- ۱۳) نسل دارای خاطره از جنگ

ملاحظه کردیم که این نسل متمایزی در مقایسه با سایر گروه‌های نسلی دارد به نحوی که بتواند تفکیک آن‌ها به عنوان یک نسل متمایز را توجیه کند. به عنوان بخشی از نسل جوان با گروه فاقد خاطره در آنکه خاص‌گراتر است شریک است اما این نسل نسبت به تحولات آتی جامعه از حیث اخلاقی بدبین‌ترین نسل است. حرکت جامعه را بیش از سایر گروه‌های نسلی به سمت یک جامعه غیرمذهبی می‌یابد. کمترین اعتماد را به روحانیت می‌ورزد، بیش از

همه به مسائل سیاسی علاقه‌مند است، گرایش‌های رادیکال سیاسی در این نسل افزون‌تر است و به خلاف نسل جوان فاقد‌خاطره، به فضای اخلاقی دیگر تعمیم یافته بدبین است. این نسل همراه با نسل قبل از انقلاب با عملکردهایی نظیر ایجاد ممنوعیت برای چاپ کتاب‌های غیرمذهبی بیشترین مخالفت را اعمال می‌کند.

۴-۱۳) نسل جوان فاقد‌خاطره از جنگ

نسل جوان فاقد‌خاطره، در بسیاری موارد با نسل دارای‌خاطره شریک است، اما بیش از همه به ارزش‌های فرامادی توجه دارد، نسبت به تحولات اخلاقی جامعه خوش‌بین‌تر از نسل دارای‌خاطره است، به فضای دیگر تعمیم‌یافته نیز خوش‌بین‌تر است. به علاوه شایان ذکر است که این نسل موقعیت اقتصادی خود را بهتر می‌یابد و چشم‌انداز تحول آتی موقعیت خانوادگی خود را در حال بهبود می‌یابد این نکته به ویژه در خصوص نسل جوان فاقد‌خاطره دانشگاهی مصداق دارد. این نسل کمتر رادیکال و علاقه‌مند به مسائل سیاسی است و کمتر از همه گروه‌های نسلی به هویت ایرانی خود افتخار می‌کند.

از مجموع وضعیت فوق می‌توان نتیجه گرفت که به درستی تجربه انقلاب و جنگ دو تجربه شگرف و اثرگذار بر دیدگاه‌ها و ادراکات گروه‌های نسلی گوناگون است. نسل پیش از انقلاب با بیشترین موافقت با ایده جدایی دین و سیاست، و بیشترین میزان افتخار به هویت ایرانی به نظر می‌رسد کم و بیش در ترتیبات پیش از انقلاب زیست می‌کند و رخدادهای پس از انقلاب گویی مستمراً تصور او از وضعیت پیش از انقلاب را صادق نشان داده است. اما نسل انقلاب و جنگ و کم و بیش نسل جنگ، همچنان در افق تجربه ویژه دوران جنگ زیست می‌کند. بیشتر به اصول عام‌گرایانه و اخلاقی پایبند است، آماده مشارکت در امور جمعی است و اصول مقوم انقلاب و نظام سیاسی را بیشتر برمی‌تابد. در عین حال این نسل در منازعه و مناقشه قرار می‌دهد با فاصله‌گیری از دو نسل جنگ و انقلاب و جنگ، مشاهده می‌کنیم که نسل دارای‌خاطره به این واسطه که تجربه زنده و فعالی در دوران جنگ ندارد، و در عین حال شاهد تحول پرشتاب جامعه پس از پایان جنگ بوده است، انگاره‌اش نسبت به

تحولات آتی نیز جهت‌گیری به سوی یک جامعه غیرمذهبی و غیراخلاقی است. این نسل به واسطه تجربه تحولات سریع، کمتر از امور مستقر را امور پایدار می‌انگارد و به همین مناسبت سیاست را مهم می‌انگارد و در این زمینه موافق تحولات ریشه‌ای است. سرانجام نسل فاقد خاطره در موقعیت ویژه‌ای است، این نسل بیش از همه فردگرا، خاص‌گرا، و خوش‌بین نسبت به تحولات آتی است. کمتر نسبت به نهادهای مستقر سیاسی حساسیت می‌ورزد و برای خود افق‌های روشن‌تری می‌یابد.

۱۴) مناسبات میان نسلی در ایران امروز

اگر کم و بیش الگوی تحلیل «ترمیدوری» را در باب تفاوت میان نسل جوان بعد از انقلاب از یکسو، و نسل جنگ و نسل انقلاب و جنگ از سوی دیگر روا بیان‌گاریم، چه تصویری از ایران امروز براساس مناسبات میان نسلی می‌توان ارائه داد. این تحلیل ضروری است سطوح گوناگون مورد بحث در این پژوهش را مورد بررسی قرار دهد.

پیش از تحلیل در باب نسبت‌های میان نسلی، ضروری است تصویری از ساختار روابط اجتماعی برمبنای داده‌های این پژوهش به دست دهیم. ملاحظه کردیم که در سطح روابط چهره به چهره فاصله عمیقی میان سطح اعتماد به خانواده و اعتماد به اقوام و دوستان وجود دارد. فاصله شگرفت میان دو سطح اعتماد، می‌تواند به عنوان یک داده مهم مورد توجه قرار گیرد. اگرچه تحصیلات براین سطح اعتماد اثر مثبت می‌نهد و نسل جوان بعد از جنگ نیز بالنسبه اعتماد بیشتری را به شبکه دوستان دارد، اما در مجموع حوزه بیرون از خانواده حوزه بالنسبه غیرقابل اعتماد و نامطمئنی است. این نکته در خصوص رابطه به نحوی شگفت‌انگیز موضوعیت دارد. اگر چه همچنان شبکه ارتباطات خانوادگی نیرومندترین شبکه ارتباطی است، اما در مجموع می‌توان شاهد ارتباطات ضعیف فرد با افراد دیگر در حوزه ارتباط چهره به چهره بود. اگر به این منظومه تلقی از فضای اخلاقی جامعه را اضافه کنیم، و این نکته را مد نظر قرار دهیم که نسل جوان بعد از جنگ تصویر تیره‌تری از فضای اخلاقی جامعه دارد، می‌توان احساس تنهایی و احساس ناامنی در محیط ارتباطی فرد را مورد توجه قرار داد. شاید بر همین

مبنا بتوان اولویت امنیت بر رفاه و قرار گرفتن آن در صدر خواست‌های مردم را فهم کرد. در کنار این نکته توجه به پایداری نسل جنگ و نسل انقلاب و جنگ به بسیاری از مقومات فضای انقلاب و جنگ جالب توجه است. نسل سالمند انقلاب و جنگ به ویژه دانشگاهیان این دو نسل به رغم آنکه وضعیت خود و افق آتی را خوب می‌یابد، اما افق آتی جامعه را از حیث اقتصادی تیره می‌یابد. این نسل نسبت به مبانی باز تولید کننده از ارزش‌های عرصه سیاسی گرایش‌های محافظه‌کارانه دارد اما در خصوص نهادهای مستقر سیاسی بیش از سایر نسل‌ها حساسیت می‌ورزد. این نسل با اعمال حساسیت در فضای سیاسی و با گرم ساختن تنور سیاست، به نحوی ناخواسته ارزش‌های مقوم دوران انقلاب و جنگ را بازآفرینی می‌کند و با در اختیار داشتن مناصب دانشگاهی، قلم و منابع تبلیغی، از منظر ارزش‌های انقلابی وضعیت جامعه ایران را مورد تحلیل قرار می‌دهد. بر مبنای همان ارزش‌هاست که افق آینده را به سوی تثبیت ارزش‌های اخلاقی تحلیل می‌کند اگرچه نسبت به فضای ناامن اجتماعی که برای نسل جوان بعد از جنگ به نحوی حاد ظاهر می‌شود، خوش‌بین‌تر است. این نسل از منظر ارزش‌های بنیادین انقلاب و جنگ تلاش می‌کند همچنان بستر سیاسی را بر مبنای نقد مناسبات مستقر و موجود نقادی کند و این چنین برای بازتولید حیات نسلی خود امکانات تازه می‌آفریند.

نسل بعد از جنگ البته در فضای گرم سیاسی ایمن گاهی برای خود می‌جوید و از این طریق امکان‌های تازه‌ای برای پیوند میان دو نسل فراهم می‌آید اما با سستی گرفتن عرصه سیاسی، گسست میان نسل انقلاب و جنگ و نسل جوان بعد از جنگ افزون می‌شود. در چنان صورتی و با سستی گرفتن امکان پیوند میان نسلی، نسل جوان بعد از جنگ در فضای ناامن اجتماعی خود، در صدد بازآفرینی ارزش‌ها و سخن تازه‌یی است که امکان اخلاقی و گرم ساختن تصویر عمومی از فضای اجتماعی را فراهم آورد. سخنی که بدون تردید بر مبنای خطوط گسست میان نسلی رخ خواهد نمود.

اگر بخواهیم در سپهر نظری این پژوهش از تصویر مذکور نتیجه‌گیری کنیم، به نظر می‌رسد الگوی اقناعی انقلاب و جنگ که به مثابه یک گفتمان مسلط می‌تواند بالنسبه در

کنترل اجتماعی نسل جوان ایفای نقش کند، در حال سرد شدن است. از این سرد شدن نتایج گوناگونی ممکن است اخذ شود. الگوی تاریخ طبیعی انقلاب‌ها، این سرد شدن را علامت رفع دوران بیماری و ظهور دوران سلامتی مجدد ارزیابی خواهد کرد. نزد گروهی که ایدئولوژی انقلاب و نظام برآمده از آن را نافی دموکراسی قلمداد می‌کردند، این امر به معنای نقطه عطف ظهور نظم دمکراتیک خواهد بود. اما دست کم اطلاعات این پژوهش بی‌آنکه شواهدی بر رد و اثبات گزینه‌های مذکور داشته باشد، نسل جوانی را که کمتر از سامان جنگ و انقلاب بهره برده است، تنها و بیمناک از فضای اجتماعی تصویر می‌کند. شاید پژوهش‌هایی که به طور خاص در این زمینه انجام پذیرد بتواند این نکته را نمودار کند که نسل جوان بعد از انقلاب و جنگ، بیش از آنکه احساس آزادی کند، احساس ناامنی و تنهایی می‌کند، و در رنج از فقدان افق‌های هویت‌بخش اجتماعی است که بتواند به او معنا و هویت بخشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- ۱ - سبالس، کریستونر. (۱۳۸۰). ذهنیت نسلی. (ترجمه حسین پانیسیو). فصلنامه ارغنون. ش ۱۹.
- ۲ - روشه، گی. (۱۳۷۵). سازمان اجتماعی. (ترجمه دکتر هما زنجانی زاده). تهران: سمت. ۴۳.
- ۳ - کوزر، لوئیس. روز بزرگ، برنارد. (۱۳۷۸). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی. (ترجمه فرهنگ ارشاد). تهران: نشر نی. ۲۶۰ و ۲۵۲.
- ۴ - نسل جدید و قدیم در تعارض؛ معرفی پژوهش‌نگرش‌های اجتماعی انگلیس. (۱۳۸۱). ترجمه وحیدرضا نعیمی. فرهنگ و پژوهش. ش ۸۷.
- 5 - Abbruzzese, salvatore. (1995). **Religion And The post - war Generation In Italy, chapt in the post - war Generation And Establishweup Religion.** westview press. 207-223.
- 6 - Ezra park, Robert. (1955). **Society,** Glenco. Free press. 36.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی